

یکدستی، خوب یا بد؟

عباس عبدي

يکي از علي که بسياري از افراد غيراصولگرا نيز به آقاي رييسي راي دادند، انگيزه يکدست کردن قدرت بود. بنده نيز در يکي، دو مورد از اين اتفاق استقبال کردم ولي برخي خوانندگان خواهان توضيح بيشتر اين مساله شده‌اند. از اين رو لازم است که به اين مساله با دقت بيشتري پرداخته شود. به طور کلي جامعه مدرن واجد وحدت و يکدستي به معنای مرسوم سنتي نيست. هر چه جامعه توسعه يافته تر باشد، رنگارنگ تر است. تفاوتها بيشتر ميشود ولي اين تفاوتها لزوما در تعارض يا تناقض با يکديگر نيستند، اتفاقا برعکس احترام به هم و پذيرش يکديگر رمز زندگي مشترک در عين داشتن تفاوت است. بنا بر اين جامعه مدرن به وحدتي ميرسد که متفاوت از وحدت در جامعه سنتي است. در جامعه سنتي وحدت يعني تشابه همگان و همه يکجور بودن است. تفاوتها به رسميت شناخته نميشود. افراد متفاوت حذف و طرد و حتي محکوم ميشوند، ولي در جامعه‌اي که توسعه يافته است، تفاوتها منشا وحدت است و نه گسست. آدمهاي متفاوت ميدانند که به نوعي مکمل يکديگرند و اصل بر متفاوت بودن است و به تفاوت احترام گذاشته ميشود. جامعه ايران نيز جامعه‌اي متکثر و متفاوت است. بقاي اين جامعه مرهون به رسميت شناختن تفاوتها است. پس هر گونه کوششي براي يکدست کردن شهروندان و جامعه از طريق محدود کردن رسانه‌ها يا تصويب قوانين محدودکننده، پيشاپيش شکست خورده است. تجربه 70 سال گذشته ايران اين ادعا را اثبات ميکند. بنا بر اين منظور از يکدستي، مشابه شدن افراد جامعه و حذف تفاوتها نيست و هر گونه کوششي براي رسيدن به اين هدف دستنيافتني و زيانبار است. نوع ديگري از يکدستي وجود دارد که کل حکومت و ارکان آن را ميخواهد يکدست کند و اين يکدستي را به صورت نامحدود تداوم بخشد.

اين نيز خطرناک است به دو دليل؛ اول اينکه نهادهای حکومتي بايد در چارچوب قانون عمل کنند و در اين صورت استقلال آنها براساس قانون است و نمي‌توان با اقدامات سياسي اين استقلال را نقض و همه را يکدست کرد. اصولا يکدستي در حکومت معنا ندارد، چون هر نهادي بايد در چارچوبهاي قانوني خود کار کند. البته در برخي موارد تنش پيش مي‌آيد. براي مثال هنگامي که مجلس و دولت از دو جناح مقابل هم هستند، ولي چون در ايران اين نهادها عموما سياسي رفتار مي‌کنند،

